

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!
(گوشه ی کوچکی از بیان حقایق تاریخی در سالگرد فاجعه بزرگ سلام زیجی ۳۰ خرداد سال ۶۰)

خامنه ی، سر کرده جلادان و آدمکشان، این جانشین خمینی فاشیست و قاتل، اخیرا در کنار خزعبلاتی در بیست و هشتمین سالگرد مرگ خمینی، یکبار دیگر به دروغ پردازی حول وقایع تاریخی و جنایتهای جمهوری اسلامی در دهه شصت پرداختند. فاجعه تاریخی ۳۰ خرداد سال شصت، که به سی و ششمین سالگرد آن نزدیک میشویم، سر آغاز این دهه ی مملو از کشتار و جنون و آدمکشی حکومت اسلامی بود و خامنه ای قاتل در دفاع از آن جنایتها برآمده است.

این نماینده خدا ظاهرا در عکس العمل به "افشاگریهای" اخیر "کاندیداتورهای ریاست جمهوری" علیه هم در جریان نمایش انتخاباتی اخیرشان، که در آن رئیسی را به دست داشتن در کشتارهای آندوره منتسب می کردند، به دفاع از "دهه شصت" وحشتناک نظامش برخواستند. در حالی که خود روحانی و کابینه اش درست مانند خامنه ای و رئیسی و رفسنجانی ها، همه محصول آن دوره هرگز فراموش نشده کشتارها و گور دسته جمعیها ایجاد کردن و شروع سرکوبگری خشن و خونریزیها علیه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه انقلاب کننده هستند. امثال پور محمدی به مراتب جنایتکارتر از رئیسی چهار سال است در دولت "اعتدال و اصلاحات" جناب روحانی و امثال رفسنجانی ها و خاتمی ها و "خانواده امام" صفحه 2

- به کار گرفتن کودکان جرم است!

12 ژوئن برابر با 23 خرداد روز جهانی لغو کار کودک است!

عزیز اچیکند صفحه 4

- عملیات تروریستی اسلامی در تهران قویا محکوم است!

رنوف افسایی صفحه 5

- نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیستی و کارگری

سلام زیجی صفحه 6

- داعش کوچک به داعش بزرگ حمله کرد!

ابراهیم باتمانی صفحه 12

- گزارش از حملات انتحاری در قلب کابل افغانستان!

ماریا یوسفزی صفحه 12

- داعش و جمهوری اسلامی، هر دو، تروریست و جنایتکار هستند!

(راه پایان دادن به مخاطرات تروریسم در ایران از کانال سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می گذرد)

سلام زیجی صفحه 13

- همجنسگرایان

ژانین صفحه 14



جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم! (گوشه ی کوچکی از بیان حقایق تاریخی در سالگرد فاجعه بزرگ ۳۰ خرداد سال ۶۰)

در چند شبانه روز در بیرون و درون زندانها و به ویژه در روز ۳۰ خرداد سال ۶۰ است. با کشتار هزاران نفره در این تاریخ دهه شصت را نیز به دهه مملو از جنگ و جنایت و ترور و کشتار مخالفین تبدیل کردند که بر این اساس و بر بستر ناتوانی و ضعف انقلابیون و جنبش ما در سنگر بندی و مقابله با این روند وحشیانه، چنین نظام وحشی بر کل جامعه تحمیل و تا امروز به بقای ظالمانه و جنایتکارانه خود ادامه داده است.

همه جناحهای دیروز و امروز رژیم، در تاریخ و جنایت ۳۸ ساله سهیم بوده و دست داشته اند. اتفاقاً فرمان اصلی ماشین کشتار آن تاریخ وحشتناک در دست اصلاح طلبان و معتدلین و سبزه ها و خط امامی ها ی با و بدون ریشم و پشم قرار داشت، که اکنون در قدرت هستند و بخشا در خارج کشور تکنوکرات شده، لباس "حقوق بشر" پوشیده و خواهان اصلاحات و "خشونت گریز" شده اند؟! واضح است که ابعاد کارکرد ماشین جنایت جمهوری اسلامی و مسئولیت و شرکت سران همه جناحهای آن در قبال فجایعی نظیر ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ و کلا جنایت که بی وقفه در این سی و هشت سال ادامه داشته است تنها با بیان حقایق تاریخی این فجایع روشن نمیشود. ابعاد واقعی این جنایات عظیم تنها با نابودی این حکومت جنایتکار
جهانها
برای

که جامعه ایران را به سیاهی، فقر، زندان و استبداد و به افسارگسیختگی قوانین و فرهنگ و خزعبلات اسلامی تبدیل کرده است، همان رژیم قرون وسطی و زالو سفت که بر پیکر شریفترین انسانهای جامعه، یعنی کارگران احکام ضد انسانی شلاق و تازیانه بر پشت آنها فرود آوردند، همان نظام حیوان سفت و قرون وسطی که جوان دختر و پسر را به جرم شادی و جشن و رقص، در ملا عام ضربات شلاق را بر بدنشان فرود می آورند و تحقیرشان میکنند، رژیمی که فعالین کارگری و زنان را در زندان مورد شکنجه و تحقیر و هتک حرمت قرار میدهد، نظامی که دهها میلیون کارگر و خانواده کارگری و انسان زحمتکش را به زندگی بردگی و زیر خط فقر محکوم نموده اند، رژیمی که از خامنه ای تا تک تک سرانشان دهها و صدها میلیارد دلار "اختلاس" کرده و ثروت آن مملکت را قاپیده اند، رژیمی که در ابعاد میلیونی بیکاری، فقر، اعتیاد، تن فروشی، کارتن خوابی، گورخوابی و کودکان کار و خیابانی به جامعه تحمیل کرده است، رژیمی که هر روز چندین نفر را اعدام میکند، رژیمی که با شادی و رقص و تمدن در ستیز است، با تحمیل فشار و استیصال هر روزه ۴ تا ۵ نفر را مجبور به خودکشی میکند، و میشود به دهها مورد دیگر اشاره کرد، بله چنین رژیم فاسد و قاتل و جانی نه تنها محصول انقلاب سال ۵۷ نیست بلکه محصول به خون کشاندن همان انقلاب و کشتار دهها هزار انسان

انسانهای مسئول است که پرده از روی چهره کریه تاریخ نویسان دروغگو و قاتل و جاهل برداشته و قلب حقیقت و حقایق تاریخی مربوط به چنین جنایتهای عظیم ضد انسانی را در دسترس و در مقابل جامعه جهانی قرار دهند و اجازه داده نشود به فراموشی سپرده شود. اینها، تک تک شان، دیر یا زود، سرنگون خواهند شد و باید محاکمه و به شدیدترین شکل ممکن مجازات شوند! حتی مردگان جنایتکار چون خمینی و رفسنجانی و لاجوردی و منتظری و خلخالی و بقیه که حساب پس نداده اند ضروری است در دادگاههای علنی به جنایتشان رسیدگی و در تاریخ ننگین آنها ثبت گردد.

به سالگرد یک فاجعه بزرگ تاریخی و هولناکی که به ۳۰ خرداد سال ۶۰ معروف شده است نزدیک می شویم. در پاسخ به هذیان گویی امثال خامنه ای ضروری است یکبار دیگر به آن تاریخ برگردیم و به گوشه های از حقایق مربوط به آن روند اشاره ی کوتاه داشته باشیم. رویدادی که نه تنها دهه سیاه شصت، که سرنوشت ویران شده یک جامعه بزرگ، شکست انقلاب ۵۷، و تولد و استقرار یک هیولائی وحشی به اسم جمهوری اسلامی را رقم زد.

نسلی که در آن زمان هنوز متولد نشده بودند باید بدانند جنایت و سرکوبگری وقوانین قرون وسطی که امروز جاری است، ادامه و محصول یک روند تاریخی و فجایع و تراژدی مهمی در ایران است، رژیمی

تشریف دارند. این کثافت بیمار در ۷ شهریور سال گذشته گفته بود: "افتخار می کنیم که حکم خدا و رسول را اجرا کردیم!" خامنه ای در این سخنرانی کشتار شبیه نازیسم امام و و نظامش را چنین توضیح و توصیف می کند: "مراقب باشیم تا در دهه ی شصت، جای شهید و جلاذ عوض نشود، زیرا ملت ایران در دهه ی شصت مظلوم واقع شد و به دلیل اینکه تروریست ها و منافقین و پشتیبانان آن ها به امام و ملت ایران ظلم و خبائث کردند، ملت در موضع دفاع قرار گرفت و در نهایت هم پیروز شد". بدین ترتیب از منظر این آخوند و بقیه جنایتکاران اسلامی دهها هزار قربانی و اعدامی ها و گورهای دسته جمعی و خاورانها "جلاذ" بودند و قمه زن و تروریست و قاتلین و آدمکشان چون لاجوردی ها و خلخالی ها و دیگر مزدوران و آدمکشان اسلامی آندوره "شهید" اند!

روشن است که ما از عامرین و عاملین جنایتکار مستقیم کشتار، اعدام، سرکوب و از امثال بن لادن، صدام ها، ابوبکر البغدادی ها، خمینی ها، بوش ها، بلرها و اکنون خامنه ای و رئیسی و روحانی ها و غیره هرگز حقیقت را نخواهیم شنید. اما این وظیفه وجدان بیدار، شاهدان عینی و تاریخ نگاران با شرف و خود فروخته و نیروها و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

روشن تر خواهد شد همانگونه که بعد از شکست آلمان نازی و مرگ هیتلر کلیه ابعاد آدمکشی های آن دوره بر ملا گردید.

سرکوب انقلاب ۱۳۵۷ در ایران توسط ضد انقلاب اسلامی به قدرت رسیده، یک جنایت عظیم و یکی از فجایع و تراژدیهای مهم قرن بیستم بود. شبیه سرکوب و کشتارهای آلمان نازی. سی ام خرداد سال ۶۰ نقطه اوج این جنایت و شروع سرکوب خونین و سیستماتیک روند آزادیخواهانه انقلاب ۵۷ و تلاش برای خفه کردن آن بود. بعد از جنایت ۳۰ خرداد، یعنی نزدیک به ۲ سال و نیم که از شروع انقلاب ۵۷ میگذشت، ارتجاع اسلامی حاشیه جامعه با اتکا به اینکه غرب خمینی را به عنوان "رهبر" در بوق و کرنا کرد، توانست خود را با زور گلوله و سرنیزه و اتکا به همان ارتش و نیروی باقی مانده از نظام استبدادی شاهنشاهی، اتکا به یک قشر از مردم مرتجع و همچنین همراهی کردن خمینی مرتجع از جانب چند گروه و سازمان عقب افتاده و مرتجع چون جبهه ملی، مجاهدین، نهضت آزادی، حزب توده و اکثریت، این اعزامی های امریکا و دولتهای غرب و آماده شده در نشست "گودالوپ"، توانستند خود را به جامعه و انقلابیون مترقی و سکولار و چپ و کارگران انقلاب کننده تحمیل کنند.

واقعیت این است که علت به قدرت رسیدن جریان کپک زده اسلامی، مذهبی بودن جامعه نبود و مذهب آن درجه از نفوذ و قدرت را در حیطة

تعیین تکلیف سیاست در ایران نداشت. نه تنها جریان اسلامی یک نیروی قدرتمند نبود و خمینی رهبر هیچ انقلاب و تحولی نبود، بلکه تنها با حمایت و همکاری بی دریغ دول غربی و مرتجعین داخلی و انجام کوهی از جنایت و کشتار بیسابقه بود که توانستند انقلاب را شکست دهند و خمینی را "رهبر" و حزب جمهوری اسلامی را "صاحب انقلاب" کنند بدین ترتیب حمایت غرب از ارتجاع اسلامی و خمینی در مقابل چپ جامعه در حال انقلاب، و متعاقب آن سرکوب وحشیانه و سیستماتیک جبهه انقلاب توسط این ارتجاع به

اسلامیون، و همچنین وجود توهم گسترده در چپ و غالب بودن پوپولیسم عربی و "خلق گرائی" و "ملی گرائی" مضحک در صفوف چپ و دنباله روی از خمینی و شعارهای پوچ او، همراه شدن با یکی از جناح بندیهای رژیم، چیزی که امروز هم دامن بخش عمده چپ ایران را گرفته است، و سر انجام پیوستن و حمایت بخشی از جریانات شرکت کننده در "انقلاب ۵۷" به جریان اسلامی و رفتن زیر عباي خمینی و شراکتشان در کشتار انقلابیون میتوان شکست انقلاب و قدرت گیری خمینی و همراهان جلادش را توضیح



قدرت خزیده، شکست انقلاب ۵۷ و پیروزی ضدانقلاب اسلامی را توضیح میدهد.

و بالاخره اینکه انقلابی که در آن خواست و پرچم چپ جامعه، آزادیخواهی انقلابی و آرمان برابری و عدالت و رفاه دست بالا داشت، چرا و چگونه مقهور و مغلوب این ضدانقلاب بورژواامپریالیستی شد، ضمن عوامل جنایتکارانه فوق میتوان به ناآمدگی فکری و سیاسی و سازمانی صف پیشروان طبقه کارگر در پیشاپیش اردوی انقلاب و نیروهای دفاع از آزادی و انقلاب، دست نبردن سازمانیافته و توده ای به اسلحه در مقابل پورش وحشیانه

تاریخ را یاد آور شد. چنانچه عمیقا از کم و کاستیهای آن زمان درس گرفته نشود و اقدامات و عملی آمادگیهای سیاسی و عملی دیگری تدارک دیده نشود، ارتجاع جهانی و ایرانی میتوانند تحولات امروز ایران را دوباره و در اشکال دیگری از جمله در قالب تقویت عرق ملی گرای و نژاد پرستی یا از کانال کشتاندن جنگ خونین مذهبی و قومی به ایران به دوره به مراتب بدتر و مخاطره آمیزتری سوق دهند.

چنانچه تجربه شکست انقلاب ۵۷ توسط کمونیستها و رهبران طبقه کارگر به درستی درک و فهم نشود، روند سرنگونی جمهوری اسلامی و تحولات پیش رو میتواند باز به شکست و ناکامی منجر گردد. یاد آوری ۳۰ خرداد بخشی از روند آگاهگری و درک و فهم تجربه شکست انقلاب ۵۷ است. دوباره باید تاکید کرد که منادیان دو خرداد و فعالین ارتجاع سبز، و سازندگان اصلی دولت "اعتدال" جزئی از صف یاران و همقطاران خمینی جلاد بودند و مستقیما در فاجعه نسل کشی ۳۰ خرداد ۶۰ و کل دهه شصت دست داشته اند و لازم است به عنوان جزئی از عاملان و قاتلین آن رده بندی شوند. از ۳۰ خرداد و شهریور ۶۷ تا کهریزک و کشتار کارگران و شلاق زدن کارگر و جوانان، از به فقر و نابودی کشتاندن طبقه کارگر، تا اسید پاشی ها و "گشت های نامحسوس"، از سازماندهی شبکه های ترور و قمه کشی و اعدامهای پی در پی، تا جنگ افروزی در کشورهای منطقه و هزینه

داد.

اکنون بیش از سه دهه از جنایت ۳۰ خرداد و دیگر جنایتیهای دهه شصت از جمله کشتارهای شهریور ۶۷ میگذرد. نزدیک به چهار دهه جنایت و کشتار و به تباهی کشتاندن زندگی کارگر و زن و جوان آن مملکت ریشه در تاریخ آن رویدادها و مسیر جنون آمیز و خونینی دارد که جمهوری اسلامی بر بستر آن به قدرت رسید.

اکنون اکثریت مردم، نسلهای بعد از آن انقلاب، فاجعه عظیم ۳۰ خرداد را ندیده اند یا یادشان نیست. به نسل امروز در ایران و جهان باید آن جنایات و

کردن ثروت جامعه در جنگهای تروریستی و کشتار مردم بی دفاع، از تداوم آپارتاید جنسی و فشار و سرکوب مداوم زنان و به قهقرا بردن امید و خواست و آرزوی نسل جوان همه و همه زنجیره جنایتهای غیر قابل چشم پوشی و بخش تفکیک ناپذیری از تاریخ نفرت انگیزی است که بر پیشانی این حکومت بورژوا اسلامی حک شده است.

این رژیم را باید سرنگون کرد و سرانش را در ملاء عام محاکمه نمود. به این روند جنایتکارانه باید نقطه پایانی گذاشت! برای این هدف مهم و تحقق کم مشقت آن امروز تنها شکلی از سرنگونی و انقلاب کردن می تواند به یک ایران آزاد و خوشبخت منجر گردد، که ماهیت و مطالبات روند سرنگونی و انقلاب و خیزشهای توده ای و کارگری ضروری است از لحظه تولد و در قدم اول، متکی باشد به پرچم و سیاست و سازمان و حزب و رهبری سوسیالیستی و کمونیستی خود. متکی باشد به بسیج نیروی جنبش طبقاتی خود. متکی باشد به ابزارهای سرنگونی طلبانه و مبارزاتی سیاسی و سازمانی و مسلحانه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبانه و کارگری خود. کسی که سیاست موج سواری و یا همه با هم بودن را در پیش میگیرد همان دوره ۵۷ را دارد تکرار میکند که عمیقا فریبنده و ضد کمونیستی است. جریانی که بر طبل ارتجاع مذهبی و قومی می کوبد چیز بهتری از ویرانیهای امروز سوریه و عراق برای ایران به ارمغان نخواهد آورد!

روند آزادیخواهانه و سرنگونی طلبانه از جانب جنبش توده ای و کارگری باید بتواند چنان سیاست روشن و قدرت اجتماعی و سازمانی داشته باشد که استقرار یک نظام سوسیالیستی بر ویرانه های جمهوری اسلامی برای جامعه را ممکن و تضمین کند. این یعنی درس گرفتن از سال ۵۷!

جنایت عظیم ۳۰ خرداد سال ۶۰ فراموش شدنی نیست!

جنایتکاران تاریخ را نه می بخشیم! نه فراموش می کنیم!

نابود باد جمهوری اسلامی
s_zijji@yahoo.se

به کار گرفتن کودکان جرم است!



عزیز اچیکند

12 ژوئن برابر با 23 خرداد روز جهانی لغو کار کودک است!

هفته سال پیش، در سال ۱۹۹۹ در چنین روزی با تلاش و پیگیری صدها فعال جنبش لغو کار کودک، به ابتکار و تلاش مستمر (کاپالایش ساتیراتی)، از فعالین برجسته لغو کار مزدی کودکان، راهپیمایی سراسری از پاکستان شروع شد و به ژنو ختم شد و شانزده کودک به نمایندگی از سیصد کودکی که در این

راهپیمایی هشتصد هزار کیلومتری شرکت کرده بودند در صحن علنی سازمان جهانی کار (آی ال او) با شعار دیگر استعمار بس است حضور یافتند و قطعنامه ای در لغو کارهای سخت و زیان آور برای کودکان به تصویب سازمان جهانی کار رساندند. این روز نتیجه تلاش به یاد ماندنی، ارزشمند و گرمی این مبارزین است. این دستاورد، حاصل تلاش تحسین برانگیز و غرورآفرین آنان است.

سازمان جهانی کار میگوید: بیش از نیم میلیارد از جمعیت کره زمین را کودکان کار تشکیل میدهند. آمارهای دیگر تعداد کودکان کار در جهان را 215 میلیون نفر نیز ارزیابی کرده اند. در این شکی نیست که تعداد کودکان کار ثبت نشده فراوانند و شمار واقعی کودکان کار بیش از این است. از آمار اعلام شده تعداد 85 میلیون نفر از کودکان به کارهای خطرناکی نظیر کار کردن در معادن و کار کردن با مواد شیمیایی در مزارع و مراکز صنعتی اشتغال دارند

سالانه 2 میلیون کودک برای انجام کار اجباری و یا سوء استفاده جنسی قاچاق می شوند. قاچاق کودکان پس از قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه پر سود ترین عمل ضد انسانی برای باندها مافیایی است.

کار کودک بویژه در خانه ها و در کار کشاورزی در همه نظام ها معمول بوده، اما کار در کارخانه ها با شروع سیستم

ماشینی در نظام سرمایه داری وسعت زیادی گرفت. سرمایه داران در کشورهای آمریکا و غرب اروپا در قرن نوزده وسیعا کودکان 4 تا 16 سال را استعمار کردند. مبارزه ای گسترده و شدید طی دهها سال علیه آنها انجام گرفت تا دست آنها به طور نسبی از استعمار کار کودکان کوتاه گردید. اما با دست بالا پیدا کردن آنها در مبارزه طبقاتی حمایت از کودکان کاهش یافت. در نتیجه این امر دوباره استعمار شدید کار کودکان از دهه هشتاد بعد در آمریکا و غرب وسعت گرفت و با سقوط شوروی و معمول شدن اقتصاد بازار آزاد در کل اروپا این مصیبت وسعتی تکان دهنده یافت.

رژیم اسلامی حاکم بر ایران یکی از زشت ترین چهره های نظام سرمایه داری در برخورد به کودکان و کار کودکان است. در ایران هیچگونه آمار قابل اعتماد و صحیحی در باره شمار کودکان کار در دست نیست. البته که نادرستی آمارهای جمهوری اسلامی تنها محدود به سرنوشت کودکان کار نیست. آمارهای رسمی در ایران از وجود 2 میلیون کودک کار سخن به میان می آورد اما، مطابق آمارهای غیر رسمی، شمار کودکان کار 7 میلیون کودک زیر 15 سال تخمین زده می شود. این آمارها را بسیاری از روزنامه های داخلی نیز منتشر می کنند. موج کودکان کار در ایران بر چهره

بر قرار باد جمهوری سوسیالیستی!

شهرها به ویژه شهرهای بزرگ ایران به روشنی دیده می شود.

ورود کودکان به بازار کار در ایران بخشی از سیاست کسب سود دولت و سرمایه داران خصوصی از طریق استثمار نیروی کار ارزان کودکان است. در بسیاری از کارگاهها و کارخانه های وابسته به سپاه پاسداران و دستگاههای امنیتی بکار گرفتن نیروی کار کودکان زیر 15 سال از طریق نهادهای نامبرده فوق بسیار بالاتر است. بررسی ها نشان می دهد که فقر ریشه اصلی پیدایش و رشد کودکان کار است.

امروز کم نیستند شمار کودکانی که در سنین ده و دوازده سالگی باید خود به فکر نان درآوردن و سیرکردن شکم خود باشند و عملاً به نان آور خانواده هم تبدیل می شوند. در این سن انجام بخشی از کارهای خانه و یا مزرعه در روستاها بر عهده کودکان قرار می گیرد. کار در قالبیابی ها، کار در کارگاههای کوچک، کار در مزرعه، دستفروشی، واکس زنی و غیره از پدیده های بسیار رایج در جامعه سرمایه داری ایران هستند.

امروز به موازات رشد بی سابقه کودکان کار در ایران، شماری تشکل غیردولتی مدافع حقوق کودکان و مبارزه علیه کار کودک در ایران پا به عرصه فعالیت های اجتماعی و مدنی گذاشته

اند اما ضعیف ترین بخش تشکل های موجود در ایران این نوع تشکل ها، حتی تشکلهای دارای مجوز قانونی هستند. در ایران تحت حاکمیت رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی که فقر و بیکاری از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و عواملی بیرونی از جمله، ماجراجویی های رژیم و پیامدهای آن شرایط دشوار زندگی خانواده های کارگری را شدت می بخشد، پدیده کودک کار و خیابان به بخشی از واقعیت تلخ و انکار ناپذیر در این جامعه تبدیل شده است. در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی تصویب و تأیید قوانین و کنوانسیونهای بین المللی محدود کننده و محو کامل کار کودک تنها جنبه فرمال و تزئینی دارد. پایان دادن به کار کودکان در گرو سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی بعنوان گام اول مبارزه برای ایجاد جامعه ای سرشار از رفاه و تامین کننده حقوق اجتماعی کودکان است. برقراری چنین جامعه ای در گرو پیشرفت استراتژی سوسیالیستی در مبارزه طبقه کارگر و دیگر اقشار پیشرو و ستمدیده اجتماعی است.



عملیات تروریستی اسلامی در تهران قویا محکوم است

رنوف افسایی

روز چهارشنبه در نتیجه یک حمله تروریستی اسلامی که همزمان در دو منطقه در تهران انجام گرفت، متأسفانه ۱۳ نفر کشته و ۵۴ نفر زخمی برجای گذاشت. گروه تروریستی اسلامی (داعش) مسئولیت این حمله جنایتکارانه را بر عهده

گرفته است. ضمن تسلیت به خانواده های قربانیان این حمله تروریستی و آرزوی بهبودی برای مجروحان و همدردی با مردم تهران، همه مردم را به هوشیاری و مقابله با تروریسم اسلامی و رژیم اسلامی ایران فرا میخوانم. بدون تردید تروریسم اسلامی و



کشتار مردم بیگناه در تهران و هر جای دیگر، قویا محکوم است. علیرغم اینکه خود رژیم اسلامی یک دولت و رژیم تروریست تمام عیار است، اما این روش جنایتکارانه تروریستی کوچکترین جایگاهی در مبارزه کارگران و مردم آزادیخواه در ایران علیه جمهوری اسلامی ندارد. تجربه نشان داده که تنها رژیم اسلامی از فضای ترور و ناامن بودن جامعه بعنوان بهانه ای برای سرکوب مبارزات حق طلبانه مردم و بسیج افکار عمومی به نفع خود سود می برد. باید مردم با هوشیاری و صف مستقل خود این امکان را به رژیم اسلامی ندهند و با رد هر نوع عملیات تروریستی پشت سر رژیم اسلامی ایران که خود دولتی تروریستی است به خط نشوند. این یک واقعیت انکارناپذیر است که رژیم اسلامی ایران خود بانی و موسس و مروج تروریسم اسلامی است و طی مدت ۳۸ سال حاکمیتش در

ظرفیت یک دولت تروریست در ترور مخالفانش در داخل و در خارج از ایران فعال بوده و تروریسم اسلامی یک رکن اساسی اسلام سیاسی بوده و خود دولت اسلامی ایران سرمشق گروههای تروریستی اسلامی و از جمله داعش در

خاورمیانه و سراسر جهان بوده است. این حمله جنایتکارانه تروریستی داعش و آن هم به مناطق حساسی چون مجلس اسلامی و مقبره خمینی نشان داد که چندان امنیت "آهنینی" که همیشه مقامات رژیم اسلامی ادعا می کردند برقرار نیست. همچنین تروریسم اسلامی اینبار یقه خود خالکش را گرفته است و نشان می دهد که مسابقات و رقابتهای تروریسم اسلامی که خود رژیم اسلامی ایران بوجود آورده و شروع کرده در حال گسترش است. رهبر رژیم اسلامی خامنه ای، با لاقیدی همراه ترس کشتار و مجروح شدن بیش از ۶۰ نفر را "چند ترقه" نامید و سپاه پاسداران هم تهدید به انتقام کرد.

کوتاه کردن دست دستجات تروریسم اسلامی و تروریسم دولتی از جامعه کار مردم آزادیخواه، کار کمونیستها و

کار جنبش سرنگونی طلب انقلابی رژیم اسلامی است. باید مردم مبارز و نیروهای انقلابی ضمن هوشیاری کامل با نیروی متحد و متشکل خود و مستقل از رژیم برای امنیت جامعه و خنثی کردن هر اقدام تروریستی اسلامی و دولتی و جلوگیری از سناریوی سیاه در جامعه به میدان بیایند. مردم و نیروهای انقلابی باید هشیارانه تلاش کنند که آگاهی و اتحاد در بین تمام مردم مناطق مختلف در ایران گسترش یابد و نگذارند رژیم اسلامی با ایجاد تفرقه و انگشت اتهام به طرف اقلیتها از این وضعیت برای بهره برداری سیاسی همیشگی‌اش سوء استفاده کند.

رژیم اسلامی خود بخش بزرگی از مشکل است نه راه حل!

مرگ بر رژیم اسلامی ایران

نقش و جایگاه منصور حکمت در جنبش کمونیستی و کارگری

بازتکثیر متن سخنرانی سلام زیجی

کامل ترسیم کنیم و به آن بپردازیم. همانطوریکه علی نیز گفت اگر یک سر سوزنی از آزادی در ایران وجود می‌داشت در ابعاد صدها هزار نفره و میلیونی در جاهای مختلف گرد هم می‌آمدند و آثار منصور حکمت را به عنوان آموزه های سیاسی و مبارزه طبقاتی خودشان مرور کرده و در موردش به بحث و گفتگو می‌نشستند و خواهند نشست.

منصور حکمت از سال 57

شما را باز می‌گردانم به منصور حکمت سالهای 57 و تلاش می‌کنم از آنجا تا این مقطع، و تا مقطعی که منصور حکمت در قید حیات بود، به نقش و جایگاه او مرور کوتاهی داشته باشم و به نقش و اثرات و ایشان در مقاطع مختلف اشاره کنم.

منصور حکمت قبل از تشکیل سپهبد، اتحاد مبارزان کمونیست، و قبل از قیام بهمن 57 در آذر ماه 1357، محفل مارکسیستی آزادی کارگر را تشکیل داده بود. در آن زمان با اولین آثار برجسته کمونیستی منصور حکمت که تحت عنوان انقلاب ایران و نقش پرولتاریا است آشنا می‌شویم. از آن اثر تا زمانی که در قید حیات بود، یعنی در یک پروسه ی 25 ساله، منصور حکمت یک مند و یک بینش و سیاست، و آرمانی به هم پیوسته را دارد دنبال می‌کند. سعی می‌کنم در بحث امروز نتیجه گیری این به هم پیوستگی را نشان بدهم. در همان زمان و بعد از آن تاریخ در سال 1357 "انقلاب ایران پرولتاریا" را که مینویسد. از همان شروع منصور حکمت را می‌بینیم که بر عکس تمام تاریخ، سنت، فرهنگ، تئوری، افق، مشغله، و ادبیات چپ آن دوره و از جمله بخش زیادی

از ما (هر یک به نوعی حضور ذهن و خاطراتی از آنزمان داریم) پرچم متفاوتی را بلند می‌کند و کمونیسم دیگری را نمایندگی می‌کند.

در اولین آثار منتشر شده، منصور حکمت بر نفی کامل دیکتاتوری حاکم و سیستم بورژوازی تأکید دارد. در اولین آثارش بر نابودی "حکومت بورژوازی در ایران و پیروزی آزادی و دموکراسی" پافشاری می‌کند.



می‌گوید "شرط پیروزی انقلاب و دموکراسی در ایران تأمین هژمونی پرولتاریا در این انقلاب است" و می‌گوید "هر گونه کوتاهی از سازماندهی کارگران، ترویج و بسیج طبقه به بهانه حفظ وحدت خلق خدمت به بورژوازی است" و کمونیستها و سوسیالیستها را فرا می‌خواند که به مارکس بچسبند و یک جنبش دیگر را بر پا کنند. تحصن کارگران در انقلاب 57 یعنی در 27 اسفند 57 اتفاق افتاد. در آن تحصن یکی از کارگران خطاب به حکومت آن وقت می‌گوید: "شما موظفید! باید وام را قبل از عید به کارگرها بپردازید"، وزیر کار وقت، داریوش فروهر، در جواب به کارگران می‌گوید "از ارس تا خلیج فارس کسی که به من باید بگوید به دنیا نیامده است". منصور حکمت در آن تاریخ بلند می‌شود و جواب داریوش فروهر و حکومت آن وقت را می‌دهد. می‌گوید: "این افاضات را نباید بی پاسخ گذاشت و جناب

داریوش فروهر (وزیر کار) را باید سرچایش نشانند" و از کارگران حمایت کرد. به همین ترتیب ما منصور حکمت را می‌بینیم که قدم به قدم جلو می‌آید و نقش ایفا می‌کند و می‌آید جلوی جنبش. "دورنمای فلاکت و اعتلای انقلاب نوین" - تزهایی درباره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی - را می‌نویسد. همان طور که گفتیم در این جلسه و در این ظرفیت، من امکان تمرکز و باز کردن کل این رویدادها و مضمون این بحث ها را ندارم. تک تک این اسناد در هر قدمی از تحولات سیاسی آن دوره در ایران کل چپ را دگرگون می‌کرد.

در سال 1358 "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" را می‌نویسد که به یک جدل وسیع در جنبش کمونیستی دامن می‌زند و آن جنبش عمیقاً ملی و پرولیتست را تحت تأثیر خودش قرار می‌دهد. منصور حکمت در آنجا می‌گوید: "بینش های عموم خلقی، برابر است با خلع سلاح ایدئولوژی سیاسی طبقه کارگر در مقابل بورژوازی" و نیز می‌گوید: "انحرافات و بینش های ضد مارکسیستی مانند ملی و مترقی، دانش بخشی از بورژوازی و پروژه بخشی از بورژوازی حاکم در آن کشور است" او در ادامه می‌گوید: "بهانه هایی چون مرحله انقلاب سوسیالیستی نیست، کارگران را از آگاهی سوسیالیستی خود محروم می‌کند و آنها را به بورژوازی متوهم می‌کند". این چکیده بحثهایی است که هیچ کمونیستی و هیچ چپی از تاریخ آن وقت ایران هنوز نشنیده است. تا آن زمان مانو

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی!

و کاسترو و استالین، که ربطی به مارکس و کارگر و انقلاب کارگری نداشتند، پرچم چپ بود و نمایندگی می شد.

منصور حکمت کمونیست را یک جور دیگری، و شبیه خود مارکس تعریف کرده است. در همان بحثهایش خطاب به چپ و کل جامعه می گوید: "شاید هیچ یک از حربه های ایدئولوژیک بورژوازی به اندازه این لقب (لقب کوتاه ملی) که بخشی از سرمایه داران این کشور نمایندگی میکنند، در عقیم گذاشتن مبارزات انقلابی کارگران و زحمتکشان کشور ما مؤثر نبوده است". بحث او این است که این به اصطلاح لقب کوتاه خمیرمایه کل آن جنبش چپ در آن مقطع را تشکیل می دهد که هیچ ربطی به کمونیسم مارکس نداشته و منصور حکمت به جنگ این نوع کمونیسم در چپ ایران می رود و می گوید:

"در ورای این دو کلمه یعنی ملی و مترقی درک ما از یکی از ویژگیهای مناسبات تولیدی در ایران، پایه های مادی انقلاب حاضر، مرزبندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، محفلهای سیاسی و اقتصادی، انقلاب را به شیوه های مبارزاتی لازم برای تحقق خواسته های انقلابی کارگران، زحمتکشان و غیره نهفته است. یعنی تحت این دو کلمه ملی و مترقی کل آن جنبش کمونیستی، مبارزات سیاسی، اتحاد طبقه کارگر بر علیه بورژوازی و خود آگاهی طبقه را به انحراف می برند و بردند. "در همین جدل به نقد رزمندگان و راه کارگر می پردازد و دیدگاههای پوپولیستی و ضد مارکسیستی وقت را که به اسم "مردم و میهن ما" حرف می زدند، می پردازد.

مبارزه با پوپولیسم

با منصور حکمت به سالهای 1980 می رویم، سال مبارزه با پوپولیسم و سوسیالیسم خلقی حاکم بر جنبش کمونیستی وقت. مبارزه با سوسیالیسم خلقی که کل چپ آن وقت را در بر می گیرد. رزمندگان، راه کارگر، فدائیان، پیکار، کومه له و... منصور حکمت در اشکال مختلف، از جمله در جزوه ای که به آن اشاره کردم به نقد مبانی فکری آنها که اساساً ملی گرا و طرفدار "سرمایه داری غیروابسته" بود و کارگران را تحت لوای "کارگران میهن ما" فریب می دادند، مبارزه می کند. در آبان ماه سال 1359 جزوه "سه منبع و سه جزء سوسیالیسم خلقی" را می نویسد و در آن جدل دیگری را علیه چپ آن وقت شروع می کند.

نه تنها در موارد ذکر شده، همچنین در مورد مسائل متعدد دیگری که پیش می آید منصور حکمت در رابطه با آنها موضعگیری کمونیستی می کند. از جمله مسئله جنگ ایران و عراق که پیش می آید، تنها موضع و سند کمونیستی که در آن تاریخ کمونیسم و کارگر را نمایندگی کرد و در اسناد امروز باقی مانده به منصور حکمت تعلق دارد. او بر علیه دو طرف این جنگ به مقابله برخاست و صریحاً گفت "این جنگ، جنگ بورژواهاست و این جنگ بر علیه تمام کارگرها و زحمت کشان در ایران است". تنها ادبیاتی که هر کسی آن را دنبال می کرده است از یکسو با منصور حکمت و از سوی دیگر با نیروهای روبرو خواهد شد که یا طرف جمهوری اسلامی را گرفتند یا طرف صدام حسین را. نیروهای ضد

کمونیست که از زاویه میهن و حمله به میهن وارد این قضایا شدند و در کنار رژیم ایستادند.

منصور حکمت سرانجام زمینه را برای ایجاد حزب کمونیست ایران فراهم می کند. در 15 آذر 1360 پیش نویس برنامه تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم می کند. در تاریخی که بطور خلاصه به آن اشاره کردم و در نتیجه جدلها و روشنگریهای کمونیستی در عرصه های متعدد منصور حکمت توجه کمونیستها و فعالین کارگری زیادی به خود جلب کرد. بخش زیادی از این احزاب چپ ایزوله می شوند، بخش دیگری مانند جریان توده و اکثریت رسماً به طرف جمهوری اسلامی می روند و یک بخش از چپ انقلابی به طرف حزب کمونیست و برنامه منصور حکمت روی می آورند. از جمله بخشی از سازمان فداییان، بخشی از پیکار، بخشی از رزمندگان و تقریباً کل کومه له به منصور حکمت تمایل پیدا می کنند و زمینه های تشکیل حزب کمونیست ایران را فراهم می کنند. این در مقطعی است که منصور حکمت در عرصه های متعدد دیگری نقش ایفا می کند و دوباره تاکید می کنم نکاتی که من به آنها اشاره می کنم بسیار گزرا و بسیار ناکافی است و همه عرصه ها و نقش منصور حکمت را در این فاصله زمانی را بر نمی گیرد.

حضور در کنگره سوم کومه

منصور حکمت در کنگره سوم کومه حضور پیدا می کند. در کنگره ای که سه شخصیت برای سه هدف معین دعوت شده اند. منصور حکمت به عنوان کمونیست برجسته ایران، شیخ عزالدین حسینی به عنوان آخوند کردستانی و جلال طالبانی به

عنوان رهبر ناسیونالیسم کرد در کردستان عراق در کنگره سوم کومه له حضور پیدا می کنند. در آن جاست که منصور حکمت جوان بلند می شود و خطاب به کومه له می گوید ما سه نفر آمدیم که این کنگره و خط آن را به مسیرهای متفاوت ببریم. جلال طالبانی به طرف ناسیونالیسم کرد، شیخ عزالدین حسینی نیز در همین بطن اهداف خودش را دارد و اینکه کمونیسم ایران می خواهد کومه له را مال خودش بکند. و می بینیم سرانجام، کمونیسم ایران، کمونیسم منصور حکمت در این پروژه و در این اهداف خودش موفق میشود.

سمینارهای برای تشکیل حزب کمونیست می گیرد. کنگره اول اتحاد مبارزان کمونیست را برگزار میکنند، و به مسئله ملی در کردستان پاسخ می دهد و جایگاه کومه له را در حزب کمونیست ایران باز تعریف میکند. بدین ترتیب می بینیم که منصور حکمت در طول سه یا چهار سال از یک منتقد سیاسی تئوریک کمونیست منفرد به رهبر بخش اعظم چپ و نیروهای کمونیست آن زمان تبدیل میشود و راه را برای تشکیل اولین حزب بزرگ کمونیستی آن دوره فراهم میکند.

تشکیل حزب کمونیست ایران

سال 62 حزب کمونیست ایران را به اتفاق چند نفر از رهبران وقت سازمانهای ملحق شده به پروسه تشکیل حزب، تشکیل میدهد. این حزب در وقتی ایجاد می شود که جمهوری اسلامی گشتار وسیعی در خرداد سال 60 آغاز کرده بود. و بخش زیادی از اپوزیسیون و از جمله کمونیستهای آن دوره را قتل

عام کرده بود. در مقطعی بود که خلیها امیدشان را از دست داده بودند. تشکیل حزب کمونیست ایران، تلاشی بود برای ایجاد یک سنگر، سنگری برای دفاع دستاوردها قیام ۵۷ و گردآوری نیرو برای مقابله با جمهوری اسلامی و دفاع از کمونیسم در سراسر ایران و منطقه.

اگر تا آن تاریخ در ادبیات چپ ایران ما تنها مقولاتی مانند مسئله خلقی، مسئله ملی، میهن و از این چیزها می دیدم که به اسم مارکس و کمونیست و کارگر دروغ به خورد جامعه داده می شد، به همت حکمت و با تشکیل حزب کمونیست ایران انزمان، با خود آگاهی کمونیستی و ادبیات کارگری و مارکسیستی دیگری در جامعه روبرو می شویم. پروسه ای که منصور حکمت آن را طی کرد منجر به جنبش و سازمان متشکل کمونیستی آن دوره شد که در مارکسیسم انقلابی نمایندگی می شد و تصویر دیگری ماورای "کمونیسم" موجود بدست می دهد. در همان تاریخ و در همان دوره ای که گفتم منصور حکمت این سنگرها را فتح می کند بخشی از آن چپ رفته بودند بغل جمهوری اسلامی در فضای جنگ و برخی از آنها هم تحت لوای همان فضای دوران اوایل قیام مانده بودند و با "خلق" خود مشغول مبارزه بی حاصل بودند.

کارگران "افغانی"

حتماً تعدادی از شما کارگران "افغانی" مقیم ایران در آن دوره و اطلاعیه فاشیستی و ضد کارگری سازمان راه

کارگر را در بهمن سال 62 به یاد دارید. این سازمان در آن اطلاعیه می گوید "3 میلیون کارگر افغانی وارد میهن شده اند و باعث بیکاری کارگران ایران شده اند". حتی در بخشی از اطلاعیه از کارگران "افغانی" به عنوان "لات و چاقو کش" نام می برند! این پدیده و موضع ارتجاعی از طرف یک جریان "چپ" و آنهم از نوع "کارگری" آن از آنجا که هویت ملی کل آن چپ را به نمایش می گذاشت به یک جنگ جدی دیگر تبدیل شد. درست است که راه کارگر این را می گوید در آن تاریخ، منتها در واقع این مضمون چپ آن وقت بود و بازماندگانی که هنوز به حزب کمونیست در آندوره نه پیوسته بودند. منصور حکمت در نوشته "راه کارگر، فاشیسم یا کابوس" به روشنترین شکل آنها را مورد نقد قرار می دهد و با روشنی و مستقل از اینکه کارگران "افغانی" یا "ایرانی" هستند به عنوان یک طبقه از آنها حمایت می کند و کارگران را به اتحاد و همبستگی بر علیه جمهوری اسلامی و دفاع از کارگران "افغانی" مقیم ایران فراخوان می دهد.

جدل و تلاش در عرصه های مختلف

عرصه های متعدد دیگری را می بینیم که منصور حکمت مواضع کمونیستی در قبال آنها را نمایندگی و تدوین میکند و بر علیه آنها موضع میگیرد. در نوشته "مجاهد در فاز معامله شورای ملی مقاومت و معضل قیام" را سازمان مجاهدین را مورد نقد قرار می دهد. و در حزب کمونیست ایران به سیاست گذاریهای بسیار مشخص تر شروع می کند. سیاست سازماندهی را

طرح می کند و نقشه و فعالیت‌های دیگری را پیش روی کمونیستها قرار می دهد و جریاناتی که مانع انجام این فعالیتها هستند را به طور روشن مورد نقد قرار می دهد. کومه له و جنگ دمکرات علیه کومه له را ارزیابی می کند و ارزیابیهای نادرست کومه له در مورد موقعیت و هدف از جنگ و تداوم سیاست جنگ طلبی حزب دمکرات کردستان ایران را مورد نقد قرار می دهد. هم ارزیابی او از آن تحولات و هم سیاست اعلام آتش بس یکجانبه کومه له که نویسنده و پیشنهاد دهنده اش منصور حکمت بود مورد قبول رهبری آنوقت آن سازمان قرار میگیرد. دهها مورد مشابه از نقش مثبت و برجسته حکمت پروسه ای است که در حزب کمونیست ایران در آندوره دنبال می شود.

طرح مباحث کمونیسم کارگری

کنگره دوم حزب کمونیست ایران پیش می آید و در این کنگره بحث برای اولین بار منصور حکمت بحث های جدیدی را نه در ادامه مارکسیسم انقلابی و نه در ادامه پیشرفتهایی که در آن مقطع داشته، بلکه دیدگاهی جدیدتر، یک دیدگاه کارگری-مارکسیستی به میان می کشد. (بحث کمونیسم کارگری) را طرح میکند و در همان جا و در همان کنگره در مصاحبه ای منظور از کمونیسم کارگری را نقطه رجوع به مارکس و رابطه ناگسستگی کمونیسم مارکس با پایه های اجتماعی و طبقاتی طبقه کارگر توضیح می دهد و بر خصلت کارگری بودن کمونیستها تاکید می کند.

تأثیرات حکمت بر چپ عراق

همینجا یاد آور می شوم

منصور حکمت فقط در جغرافیای ایران باقی نمی ماند. در همان تاریخ و در مقطع تشکیل حزب کمونیست به بعد منصور حکمت و افکارش وارد عراق می شود و در عراق و در دوره دیکتاتوری صدام حسین دهها محافل و گروه مختلف را می بینیم که همه می روند زبان فارسی یاد می گیرند تا منصور حکمت را بخوانند. محافل و گروههای مختلف کمونیست کارگری را در عراق و به ویژه در کردستان عراق شکل می گیرد. و بخش قابل توجهی از آنها داخل زندانهای صدام حسین بودند. به ویژه در کردستان عراق به حکم استقرار ما در آن منطقه و رابطه مستقیم تر با جامعه آثار و خط حکمت قابل دسترس تر و جایگاه خاصی پیدا می کند.

نقش منصور حکمت در کومه بیشتر میشود

منصور حکمت به جنگ سنتهای جاری در کومه به ویژه سنت ناسیونالیستی درون کومه می رود و تلاش میکند کومه را تماماً به یک سازمان کارگری و کمونیستی تبدیل کند و در این راه اکثریت کومه را با خود همراه میکند. بخش زیادی از سیاستهای کومه له را مورد نقد قرار میدهد و در کنگره های چهار و پنج و به ویژه در کنگره شش کومه له کمونیسم کارگری به تمامی بر عرصه های اصلی فعالیت کومه له غالب می شود و این مدیون تلاش و سیاستهای منصور حکمت بود.

سنگر بندی در مقابل تعرض

زنان و جوانان انقلابی در تشکیل حزب خود مشارکت کنید!

بورژوازی جهانی

با طرح بحث‌های کمونیزم کارگری منصور حکمت وارد بحث‌های خودش در عرصه جهانی می‌شود و کمونیزم کارگری را در آن ابعاد مطرح می‌کند. نقد سوسیالیستی تجربه انقلاب کارگری در شوروی، بحث آزادی، برابری، حکومت کارگری. که تفسیر بسیار شیوا و کمونیستی است توسط او تدوین شده است. نقد گورباچفیسیم، سند کنگر سوم حزب کمونیست مبنی بر موقعیت کمونیزم و جهان امروز و ده‌ها سند دیگر در راستای تقابل به آن تعرض تدوین و به امید و سیاست ناظر بر فعالیت هزارها کمونیست تبدیل می‌شود.

تدقیق افق و پرچم کمونیستی در عرصه سیاست ایران

قرارهای متعددی در رابطه با بحث‌های سیاسی و سازماندهی ما در میان کارگران، مجمع عمومی، شورا، دولت در دوره‌های انقلابی، بحث کارگران کمونیست چه می‌گویند و اینکه بالاخره منصور حکمت بحث کارگران و انقلاب را مطرح می‌کند که هر انقلابی، انقلاب ما نیست. کارگران انقلاب خاص خودشان را دارند.

زمینه‌های شروع تقابل علنی ناسیونالیسم کرد و چپ ملی با منصور حکمت و کمونیزم کارگری

بعد از پروسه‌ی فعالیتها در حزب کمونیست ایران و به دلیل بحران سراسری که با فرو ریختن دیوار برلین پیش آمد و اسم آن را "شکست

کمونیزم" گذاشتند، در سطح دنیا بازار آزاد و دموکراتیسم عربده کشید و خبیله‌ها از کمونیست بودن خود عقب نشینی کردند، اسم سازمان خود را عوض کردند و سازمانهایشان را تغییر دادند. منتها در دل همه این تاریکی و این لحظات ما نوری می‌بینیم، یک کمونیستی می‌بینیم و یک تلاش را می‌بینیم. پرچمی که منصور حکمت آن را بر افراشته می‌کند. این تحولات جهانی و جنگ خلیج بر درون حزب کمونیست و کومه‌له عمیقاً تأثیر می‌گذارد. بویژه با قدرت‌گیری احزاب بورژوا ناسیونالیست کرد در کردستان عراق به جریان ناسیونالیسم کرد در کومه‌له و چپ ملی گرا نیرو می‌بخشد. این به اختلافات کمونیسم کارگری با کمونیسم ملی و ناسیونالیسم کرد در آن حزب ابعاد دیگری میدهد و سر انجام منجر به جدایی منصور حکمت و قریب به نود درصد کادر و اعضای کومه‌له و حزب کمونیست از آن سازمان میشود.

ناسیونالیسمی که در حزب کمونیست و کومه‌له بود در سایه تعرض جهانی به کمونیسم و اتفاقات جنگ خلیج موقعیت اجتماعی دیگری پیدا کرد و در صدد باج‌گیری از کمونیسم مسلط بر حزب کمونیست و کومه‌له بر آمد. در آن جا بود که رهبری کومه‌له، عبدالله مهندی، با حمایت رهبران همه شاخه‌های کنونی "کومه‌له"، از منصور حکمت و دفتر سیاسی می‌خواهد این حزب یعنی حزب کمونیست ایران رسماً از جلال طالبانی و جنبش ناسیونالیسم کرد حمایت کند. اسنادش موجود است، و بعد از کشمکش‌های چند ماهه شاید یکسال و اندی کمونیسم کارگری و منصور حکمت که فراکسیون کمونیسم کارگری را

قبل از آن تشکیل داده بودند اعلام می‌کند که حزب دیگری را برای آرمانهای کمونیستی و برای سازماندهی کمونیستی تشکیل می‌دهد. در نتیجه بیش از 90 درصد از نیروهای حزب کمونیست و از جمله کادرها و رهبری کومه‌له که ما هم بخشی از آن بودیم با کمونیسم کارگری و با منصور حکمت آن حزب را ترک کردیم. یک جدایی که در نهایت احساس مسئولیت از جانب ما صورت گرفت. باقی ماندگان در آن سازمان نه تنها قدر این جدایی را ندانستند بلکه فرهنگ دروغ و لمپنی را علیه ما و شخص حکمت در پیش گرفتند. جدایی در یک سازمان بزرگ و مسلح که یک نفر هم حتی کوچکترین اتفاقی برایش پیش نیامد و جدایی متمدانه‌ی صورت گرفت. همانطوری که منصور حکمت گفت با قلمش و با نوشته‌هاش از آن سازمان بیرون آمد و بقیه کادرها و رهبران کمونیست‌های یک جنبش انقلابی و توده‌ای و چپ‌هم‌به‌همین شکل و فردی تصمیم سیاسی خود را گرفتند.

تشکیل حزب کمونیست کارگری

در 30 نوامبر 1991 حزب کمونیست کارگری توسط منصور حکمت و با همراهی و امضای سه نفر دیگر اعلام موجودیت میکند. اعلام موجودیت یک حزب جدید تنها بدلیل جدایی از حزب کمونیست ایران و در بعد سازمانی نبود. همانطوری که خودش توضیح می‌دهد اساساً به موقعیت کل کمونیسم در دنیا و ضرورت یک سنگر بندی کمونیستی در مقابل با تعرض بورژوازی به کمونیسم مربوط بود. حمله بورژوازی که آن موقع بخشاً در جنگ خلیج و طلوع خونین بوش تداعی می‌شد، حزب

کمونستی که منصور حکمت در رأسش بود (حزب کمونیست و کومه‌له) را تحت تأثیر خود قرار داد.

تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق، قدمی دیگر در مقابله با تعرض به کمونیسم

در سال 92 و بعد از تشکیل حزب کمونیست کارگری ایران، منصور حکمت در تلاش برای تشکیل یک حزب دیگر در عراق بر آمد. همان دوره گفت "کمونیزم کارگری در عراق به یک حزب واحد نیاز دارد". به دنبال تلاشهای گسترده و تأثیرات معنوی و سیاسی ایشان در عراق سرانجام آن حزب در عراق شکل می‌گیرد. برای اولین بار یک حزب کمونیستی و کارگری در عراق شکل می‌گیرد که اسم آن حزب کمونیست کارگری عراق است. برنامه "یک دنیای بهتر" که از جانب منصور حکمت تهیه شده است به عنوان برنامه و مبنا تشکیل حزب کمونیست کارگری عراق از جانب صدها کمونیست مقیم عراق و کردستان عراق بدست گرفته میشود.

"پایان یک دوره"

در سالهای تشکیل حزب کمونیست کارگری همه شاهدند، دوست و دشمن، موافق و مخالف، که نه تنها بزرگترین حزب کمونیستی که به واقع بزرگترین اپوزیسیون متشکل را منصور حکمت سازمان می‌دهد. با وجود حزب کمونیست کارگری ایران در داخل و در خارج، در عراق و در کل منطقه عملاً سنگر بندی

کارگران به پروسه تشکیل حزب خودتان به پیوندید!

کمونیستی در تقابل با افسارگسیختگی بورژوازی و اینکه شکست سرمایه داری دولتی را شکست کمونیسم خواندند از جانب منصور حکمت ایجاد گردید و در همین رابطه "درپایان یک دوره" را نوشت.

عبور از تاریکیهای آندوره و پاسخ به مسائل گرهی جنبش کمونیستی و کارگری محور تلاش او است. از جمله برنامه یک دنیای بهتر را می نویسد که هر انسانی بتواند فقط یک ساعت از وقت خودش را روی خواندن آن صرف کند متوجه می شود که همان برنامه یی است که مانیفیست کمونیست دوران خودش مارکس و انگلس نوشتند همان تفسیر و مرزبندی با جنبش ها و نگرشهایی هستند که مارکس در دوران خودش به عنوان مرزبندی با سوسیالیستهای فنودالی و بورژوازی و خرده بورژوازی کرد. در ابعاد جهانی به ویژه در سطح جغرافیایی ایران و عراق و منطقه می فهمیم برنامه اش چی هست تعریف از کمونیست چیست، رابطه انقلاب و اصلاحات چیست و پاسخ به حل مشکلات ملی در آن منطقه و قوانین کار و وو، باید چی باشد. همه جزئیات یک الترناٹیو کمونیستی- کارگری را در برنامه می نویسد.

واقعیت این است که اگر هر کسی با وقت آنها را بخواند همان ارزش و جایگاه کاپیتال و اسناد مارکس را برای جنبش کارگری و کمونیستی دارد. شما اگر بروید بحث "دموکراسی انتخابی" را بخوانید، بحث ملت و ناسیونالیسم و برنامه کمونیسم

کارگری" را بخوانید به چه شکل علمی افکار استالین، که اساسا تئوریزه کننده مقوله حق تعیین سرنوشت و ملی گرایی هستند، دارد نقد می کند و نشان می دهد که ملت محصول جامعه سرمایه داری موجود و محصول ناسیونالیسم و جنبش های ناسیونالیستی است. این آثار در کنار "پایان یک دوره" و اقدام عملی برای ایجاد دو حزب کمونیستی آن دوره از تاریخ در عراق و ایران از جمله پاسخی است به تعرضی که به کمونیسم در سطح جهانی شد.

اوضاع سیاسی ایران و رویدادهای مهم

مبحث حکمت درباره اوضاع سیاسی جمهوری اسلامی متکی به همان شناخت عمیق از سرمایه داری و به همان متد مارکسیستی در برخورد به کل روندهای سیاسی و روبنای است. مباحث او در مورد دوم خرداد و بحران رژیم و احیا و شروط سرنوشتی و غیره کماکان بحث زنده و مورد قبول و دقیق اوست. بررسی بحران وضع اقتصادی جمهوری اسلامی نیز به همین شکل جامع و کماکان معتبر است. بحث اش در مورد مسئله حزب و جامعه و همین طور دنیای بعد از 11 سپتامبر و آخرین سند با ارزش ایشان "آیا کمونیسم در ایران پیروز می شود" از جمله آخرین آثار کمونیستی و راه گشای حکمت می باشد.

به این ترتیب ما منصور حکمت را قبل از شروع قیام تا مقطعی که در قید حیات است می بینیم که چه نقشی در سطح جنبش کمونیستی و جامعه ایفا کرده است. شکی نیست که هر کدام از ما کمونیستهای آن جامعه نقشی را ایفا کرده ایم، تاثیراتی

گذاشته ایم، منتها تاثیرات و نقش گذاری در این سطح ماکرو در پاسخ به معضلات و مسائل پایه ای جنبش کمونیستی و کارگری و اینکه صفی از سازمانها را این ور و آن ور کند چندین سازمان بیاورد و چندین حزب را سازمان و تشکیل بدهد و سنگر انقلابی و امید به سوسیالیسم به وجود بیاورد تنها در قدرت ایشان و متعلق

دستاوردهای کمونیستی حکمت در آن دوره تاریخی غیر قابل تحریف میتواند باشد. صدها و هزاران کادر کمونیست را در یک حزب رهبری و سازماندهی و متحد کرد، اینها فقط ویژگی و فعالیت دوران خاص منصور حکمت هستند.

جمعیتی، متد متداول و حلقه های کلیدی کمونیسم حکمت

از سال 57 تا زمان مرگ منصور حکمت ما کل نظرات منصور حکمت را به هم پیوسته می توانیم ببینیم و نشان بدهیم هیچ بخشی از دید گاهایش نه تنها متناقض نیستند بلکه پله به پله در امتداد هم پیشرفت کرده و آمده جلوتر و به ویژه در مقطع بحثهای کمونیسم کارگری در یک موقعیت حدیث و اما جامعتر و دقیقتری نسبت به رابطه کمونیسم و پایه های اجتماعی آن، ابزارهای موثرتر مقابله با کاپیتالایسم، کسب قدرت سیاسی و سرنوشتی جمهوری اسلامی قرار می گیرد.

بعد از شکست انقلاب اکتبر منصور حکمت تنها کمونیستی است که در یک ابعاد سراسری و با صدها سند و مقاله تئوریک و سیاسی و در عمل از آن تاریخ زنده دفاع می کند و راه نشان میدهد. مارکسیسم را حداقل در مقیاس ایران و بخشا

عراق از زیر آوار جنبشهای دیگر بیرون می آورد. تلاش کرد و نشان داد که بعد از آن تاریخ ممکن است یک تاریخ دیگری را شکل داد و کمونیسم و کارگر را به پیروزی رساند. تنها رهبری بود که کمونیسم مارکس و پراکتیک انقلابی لنین را معرفی و نمایندگی کرد. تلاش 25 ساله منصور حکمت به این راه خدمت کرده است. کمونیسم را از زیر آوار همه آن خرافاتی که من فقط به بخش کوچکی از آن اشاره کردم بیرون بیاورد و کمونیسم را به طور ابژکتیو از مقولات تئوری خشک و تجریدی و مختص به روشنفکران رها ساخت و به عنوان یک پدیده اجتماعی زنده و مربوط به طبقه کارگر و قابل عملی و اینکه میشود همین امروز به نتیجه رساند تفسیر می کند و فراخوان پیوستن به آن می دهد و در مقابل جامعه قرار می دهد. در بحثهای و دیدگاه منصور حکمت از بحثهای تئوریکش گرفته تا یک بحث ساده سیاسی درون سازمانی و یا یک سند، انسان در محور سیاست و بحثهایش قرار دارد و این یکی ویژگیهای مهم کمونیسم منصور حکمت است. در کل پروسه ایی که ما طی می کنیم منصور حکمت به عنوان یک مارکسیسم منتقد جدی کاپیتالایسم و جنبشهای راست، ملی، مذهبی رادر هر پوششی و کلیه وجوه آنرا رد میکند. منتقد روشن پوپولیسم، سیاست همه با هم، و چپ دنباله رو حوادث و "توده"ها بوده است. او طرفدار فوری الغای کار مزدی و مالکیت خصوصی است. پدیده انقلاب و سرنوشتی را برای کسب پیروزی برای کارگر و

سوسیالیسم میخواست نه هر شکلی از هیاهوی سرنگونی طلبانه و بازی با کلمه "انقلاب"، ووو، اینها سیاستهای شاخص کمونیسم حکمت است.

به نظر من منصور حکمت را باید با اینها شناخت و تعریف کرد. چرا کار مزدی و تا کی بشر این سیستم حقارت و نابرابر را تحمل کند؟ شب و روز باید رفت کار مزدی کرد و این جامعه را هم قبول داشت! جامعه مدرن دموکراسی و متکی به استثمار و کار مزدی که در همین سوئد و اروپا ضد انسانی ترین شکل ستم از جمله ستم کار مزدی در جامعه اعمال میگردد چه رسد به جاهائی دیگر. جامعه ایی که کار مزدی بر آن حاکم است جامعه ی آزاد نیست. و این بنیادهای سرمایه داری را منصور حکمت به نقد کشیده است. اینکه می گوید تفاوت بین کمونیسم کارگری با "کمونیسم" های نوع دیگر هست قبل از هر چیز از اینجا ناشی میشود. در این است که ما نقد هر شکلی از سرمایه داری و احزاب آنرا در رأس و اولویت کار خود داریم. بقیه چنین نیستند. به همین دلیل ساده کمونیست نیستند. بشریت زمانی میتواند آزاد باشد که کار مزدی ور بیفتد و بشر از زیر ستم و موقعیت فرودست و نابرابر رها گردد. و بالاخره ویژگی دیگر منصور حکمت که در تمام بحث ها یش هست و برایش تلاش کرد این است که کمونیسم و طبقه کارگر بدون تحزب به هیچ جایی نمی رسد. و تحزب برای حکمت به درست یعنی قدرت طبقه و جنبش طبقاتی ما، یعنی خیزش برداشتن برای

سرنگونی نظام حاکم و کسب قدرت سیاسی.

خیلی از کمونیسمهای دیگر به دلیل اینکه با اصلاحات و جنبش های دیگر بورژوازی در یک قطار قرار دارند نیازی به سازمان و تحزب مستقل و کمونیستی ندارند. آن تاریخی هم که در دوره سال ۵۷ بدان اشاره کردم این طور نبوده است. سازمان فدائیان خلق نمونه برجسته آن بود. بزرگترین نیروی چپ آن دوره بود. صد هزار انسان در تهران برای فراخوان آنها جمع می شدند منتها کارشان چی بود؟ این بود که تخم مرغ رنگ می کردند روی آنها می نوشتند زنده باد پرولتاریا. درحالیکه اگر حزب کمونیستی از نوع ما آن قدرت را در آن دوره می داشت قدرت را می گرفتیم. داشتن چند هزار کادر کمونیست و نفوذ قابل توجه در میان طبقه ات در ایران الان هم داشته باشی بدون تردید باید قدرت سیاسی را گرفت. سازمان بزرگ و متحزب کمونیستی ایجاد کنی و تناسب قوا را به نفع کارگر و کمونیزم عوض کرد. در نتیجه این تحزب و متشکل شدن کارگر و کمونیزم و صف آزادیخواهی باید چشم "طمع" به کسب قدرت داشت. و خیلی هم به حق است کمونیستها باید طمع قدرت سیاسی را داشته باشند. این حق و اعتماد بنفس و استراتژی را که بورژوازی و چپ سنتی از ما گرفته باید به کمونیستها

کارگران بازگردانیم. تا کی باید در انتظار این بود که فلان آخوند و بورژوا تغییر پیدا کند، تا کی مثلاً در انتظار ماند که حق من کارگر از طریق فلان اتحادیه و صنف گرفته شود؟ چرا محصولات این جوری شده؟ چرا کارخانجات کوچک به یک کارخانه بزرگ

تبدیل نشده است؟ همه اینها مارکس اسمشان را گذاشت مفسران و روشنفکران کاپیتالیست. اینها که در تاریخ ایران اساساً "چپ" هم بوده اند به بورژوازی خدمت کرده و می کنند. مارکسیسم کارش این نیست.

خود آگاهی طبقاتی و کمونیستی در دیدگاه منصور حکمت و خط کمونیسم کارگری حکمت فوق العاده مهم است. کمونیستها و کارگرها باید آگاه و روشن به منافع سر راست طبقاتی خود باشند. که هر سیلی که می آید آنها را نبرد، هر جنبشی که آمد آنها را به بازی نگیرد. باید آگاه و روشن باشند و روی پای خودشان و روی منافع طبقاتی خودشان بایستند و هیچ اتفاقات و قدرتهای دیگر نتواند آنها را، افکار آنها را، جنبش آنها را این ور و آن ور بکند و این یکی دیگر از ویژگیهای منصور حکمت است که خیلی تلاش کرد این خود آگاهی را به یک امر بدیهی جنبش ما تبدیل کند. به اعتقاد من در این امر به درجه زیادی موفق شد. هر چند بعد از مرگ خودش متأسفانه خیلی ها به اسم او این چرخ را به عقب بر گرداندند. روشن بینی و حضور خود ما گویای این موفقیت برای حکمت است ولی متأسفانه عمرش کفایت نکرد تا این مهم را به مقصد نهایی برساند نگاه ما به مسائل و پدیده های مبارزاتی، محصول همین خود آگاهی و خط روشن کمونیستی است.

منصور حکمت و راهش و خطش زنده باقی خواهد ماند! مارکس بیش از یک قرن است در قید حیات نیست. اما هر کسی که سر سوزنی اعتقاد به آزادی و به رهایی انسان داشته باشد نمی تواند بگوید مارکس

نیست، برای منصور حکمت بنظر من در این دوره این واقعیت حکم می کند. از دست دادش یک ضایعه بزرگ و جبران ناپذیر است! منتها وجود این خود آگاهی کمونیستی در صفوف جنبش ما، گنجینه بزرگ حکمت و اهداف و خط و نگرش که وجود دارد و خواندن آثار منصور حکمت به ما کمک می کند که همیشه او را در کنار و همراه خود حس کنیم.

بهترین گرامی داشت از حکمت، درست همانند مارکس و لنین، خواندن او و بدست گرفتن آثار و اسناد و راه او میباشد. حکمت را باید بشناسیم و بشناسانیم. من شخصاً فکر میکنم بدون حکمت و بدست گرفتن راه و سیاستها و مبانی فکری او پیروزی کمونیسم و کارگر در ایران ممکن نخواهد شد! متأسفانه آنچه که امروز به اسم "کمونیسم کارگری" بعد از خودش عمل میشود کار کمونیسم کارگری حکمت را در ایران بسیار دشوارتر کرده است. اما با این وجود، تردیدی در این ندارم که در فردای آزادی و در صورتیکه ما بتوانیم طبقه کارگر و حزب و سوسیالیسم مان را به قدرت برسانیم در ایران، منصور حکمت نیز همانند موقعیتی که مارکس و لنین پیدا کرده اند، در تاریخ جنبش کمونیستی و کارگری در ابعاد جهانی ثبت خواهد گردید و بدست گرفته خواهد شد.

تلاش امروز ما و ارزش گذاری ما برای منصور حکمت قبل از هر چیز در گرو خواندن حکمت، شناساندن و در دسترس قرار



گزارش از حملات انتحاری در قلب کابل افغانستان!

دوستان و خوانندگان نشریه "سوسیالیسم امروز" درود بر شما!

متأسفانه باید بگویم که بحران افغانستان تمام شدنی نیست! بحران خانه جنگی ها و قوم جنگی و تعصبات را دامن زده و حرفه گروه های متجاوز نوکر صفت و خابین، مزدور کشورهای بیگانه شدن است. در عین حال دست درازی دولت های ارتجاعی همسایه، کشور فقیر افغانستان را در دام تروریسم و جنگ قومی و مذهبی انداخته اند. این اوضاع وخیم که متأسفانه ذهنیت مردم سنتی را زیر فشار روحی و روانی گرفته و به جان هم انداخته است، از طرف دیگر که بالاخره امپریالیسم غرب و آمریکا هم بازی کثیف و سیاست قدرت طلبی وحشی خود را نیز در عمل پیاده میکنند که میدان اصلی برای بازی شان عراق و سوریه و لیبی و افغانستان است. این عملیات های انتحاری ضد انسانی و انفجارهایی را که در بریتانیا و فرانسه و عراق و آلمانیا و خیلی جا راه افتاده است محصول دست خود جنگهای امپریالیستی هستند، این جنگ ها و انتحار ها برای نابودی ملت مظلوم ما براه انداختند که متأسفانه از شروع سال ۲۰۱۷ تا حال مدتها ترین انفجارات بوقوع پیوسته که مثال زنده حادثه ۳۱ می و ۲۰۱۷ است: بامداد

و عراق بهانه ای شد که جمهوری اسلامی موقعیت خود را تحکیم کند، همه دست آوردها را که مردم ایران بعد از سر نگرانی رژیم مستبد پهلوی به دست آورده بودند یکی پس از دیگری پس بگیرد و ماشین کشتار خودش رابه کار بیندازد. مردم الان باید هوشیار باشند، بخصوص طبقه کارگر و محرومان جامعه و کمونیستها و جوانان ازادیخواه و برابری طلب به مبارزه بر علیه جمهوری اسلامی نکبت و تداوم مبارزه برای سر نگرانی اش با اتحاد ادامه دهید و بار دیگر این فرصت را به جمهوری اسلامی ندهند.



که پیش آمده به نفع خود بهره برداری میکند. نیروی نظامی بیشتری را به مراکز کارگری و دانشگاهها و خیابانها کسپیل میکند و اگر بتواند اجازه نمیدهد جلوی ادارات دولتی اعتراض بکنند. در حال جمهوری اسلامی داعش را میتواند وسیله کند برای سرکوب، دروغ، آدم کشتن و خیمه شب بازی بیشتر.

چه داعش و چه جمهوری اسلامی هر دو تروریسم هستند!

و هر دو اسلام واقعی و محمدی هستند! اینها دشمن انسان و به مردم آزادیخواه و طبقه کارگر ربطی ندارد.

۱۷ خرداد ۹۶

.....

روز ۱۷ خرداد ماه داعش به دو مکان در ایران حمله کرد. در این حمله تعدادی کشته و زخمی به جا گذاشت. به انهایی که مردم عادی و بی گناه بودند تسلیت میگویم. مردم باید هوشیار باشند جمهوری اسلامی از این حرکات داعش استقبال میکند چرا؟ برای نمونه یادم است در جنگ ایران و عراق مردم در شرایط بدی به سر میبردند حمله هواپیماهای عراق و حمله موشکهای دوربرد به شهرهای ایران یکی پس از دیگر هدف رژیم صدام حسین قرار میگرفت. در نتیجه مردم آواره و بی امکانات شده و از هر لحاظ با کمبود خورد و خوراک روبرو شده. عدم امنیت

دادن آثارش در جامعه و در میان کارگران است، در گرو تلاش جدی در پراکتیک کردن سیاستها و آرمانهایش، همانگونه که خود او مورد نظرش بود و نوشته و گفته است. کمونیسم حکمت مانند خود مارکس و لنین یک کمونیسم انقلابی، پراکتیکی و مربوط به نقد عمیق به همه وجود نظام طبقاتی، مربوط به نبرد قهر آمیز با بورژوازی و اینجا همچنین در نبرد برای نابودی کامل کلیت جمهوری اسلامی قابل شناخت است. به جای عکس گرفتن و تقدیرهای شبیه مذهبی و مخرب و ظاهری، باید برای به پیروزی رساندن اهداف و آرمانهای کمونیستی و کارگری منصور حکمت به میدان آمد. به این امید شما نیز در این امر مهم شریک شوید.

با تشکر از حضورتان در اینجا!

زنده باد منصور حکمت!

این سخنرانی در هفته حکمت در سال ۲۰۰۹ و در شهر گوتنبرگ سوئد صورت گرفته است که توسط افسانه رها پیاده شده است و اکنون برای اولین بار منتشر می شود. 2010-05-31
آخرین ادیت از طرف سخنران صورت گرفته است.
باز تکثیر: شمار ششم نشریه سوسیالیسم امروز، خرداد ۹۶
۲۰۱۷ جون
S_zijji@yahoo.se

**داعش کوچک به
داعش
بزرگ
حمله
کرد!**

ابراهیم باتمانی

زنده باد انقلاب کارگری!

روز چهارشنبه 31 می 2017، انفجاری مهیب در چهار راهی زنبق واقع مرکز دیپلومات نشین شهر کابل رخ داد. این حمله انتحاری در مرکز شهر کابل که وزارت امور خارجه افغانستان، سفارت‌های ایران، آلمان، جاپان، و شرکت مخابراتی روشن واقع شده‌اند. که بر اثر آن تعداد کشته شده‌گان این حمله به بیش از 80 نفر رسیده و همچنین بیش از 300 تن نیز زخمی شدند. این انفجار به حدی سنگین بود که صدای آن در بسیاری از بخش‌های شهر کابل شنیده شده است و بر اثر آن شیشه‌های بخش زیادی از امکان را شکست و دود سیاه و غم عظیم شهریان کابل را سرازیر شده بود و خانواده‌های که عزیزان را از دست داده بودند با عالمی از غم در سوگ عزیزان نشسته بودند همه این قربانیان جوان‌های به سنین ۲۰ تا ۴۰ سال با یک دنیا آرزو به خاک دفن شدند. متأسفانه این است زندگی پراز اندوه ما افغان‌ها که در ۴ دهه زجر ستم‌گران را میکشیم و تلاش برای راه نجات از این بن بست جریان دارد و امیدوارم هستم که پیروز شویم

زنده باد آزادی و برابری

داعش و جمهوری اسلامی، هر دو، تروریست و جنایتکار هستند!
(راه پایان دادن به مخاطرات تروریسم در ایران از کانال سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی می‌گذرد)

اقدام امروز یک جمع کانگستر تروریست اسلامی در ایران، که داعش مسئولیت آنرا بر عهده گرفته است، مانند همه موارد مشابه، از

آنجا که افراد غیر نظامی را هدف قرار داده است، جای تفرر همه است. همینجا به بستگان کشته شدگان این حمله تسلیت می‌گوییم. واقعیت این است که چنین اقدام‌های قبل از اینکه عمو زاده داعش، یعنی خود جمهوری اسلامی را تضعیف کند و به آن آسیبی رسانده باشد مستقیماً به زیان جامعه و به نفع جمهوری اسلامی تمام شده و میشود. داعش و یا هر دولت و جریانی پشت چنین اقدامی قرار گرفته باشند، با این اقدام خود کمک نموده که جمهوری اسلامی با بهره‌گیری از این موقعیت پیش از پیش جامعه را نظامی کند، فضای که دقیقاً همین لحظه در بیشتر شهرها از جمله در تهران راه بندان و کنترل است، اعمال گردد. جمهوری اسلامی از این عمل تروریستی برای خلق فضای رعب و وحشت بیشتر، فراهم کردن دلیل "موجه" برای گسترش سرکوب و بی‌جواب گذاشتن‌ها و صدها مطالبه و اعتراض و مبارزه جاری در جامعه علیه خود استفاده خواهد کرد. با این کار به رژیمی که خود مادر تروریسم و جنایت است امکان داد شد که دوباره نقاب دروغین "قربانی دست تروریسم" است بر چهر پلید خود بکشاند، آنرا در بوق و کرنا کند، و از "جامعه جهانی" بخواهد ضروری است این مشکل "مشترک" را با هم حل کنند!

محکوم کردن صرف این نوع اقدام تروریستی بطور یکجانبه و بدون آگاهی و اشاره به زمینه‌ها و عوامل اصلی تروریسم ریشه دارتر و افسارگسیخته‌تر اسلامی-دولتی عربیان حاکم بر ایران گویائی یک پیام روشن علیه تروریسم در چنین منطقه و کشوری نیست که خود به وسیله یک مشت تروریست اسلامی نوع شیعه آن تحت سرکوب اند!

علاوه بر نقش مخرب قدرتهای امپریالیستی و دیگر کشورهای منطقه، از جمله عربستان سعودی، در خلق و باز تولید نیروهای سناریو سیاهی و تروریست اسلامی و قومی، جمهوری اسلامی خود یک رکن مهم تروریسم افسار گسیخته در ایران، منطقه و جهان بوده و هست، جمهوری اسلامی حداقل یکی از دو سر اصلی تروریسم وحشیانه اسلامی علیه آزادی و تمدن انسانی و بشریت در خاورمیانه است.

از اینرو جمهوری اسلامی به اندازه خود داعش در زمینه سازی برای انجام چنین اقدام تروریستی‌ای در ایران مجرم و قابل محکوم کردن است. جمهوری اسلامی با مجلس و با خمینی جلا د و مقبره اش نه تنها ۳۸ سال است دقیقاً با همین ظرفیت داعش جامعه ایران را سرکوب و ترور و اعدام کرده و میکند، که در بخش مهمی از جنگ و کشتار و به تباهی کشاندن زندگی میلیونها انسان بی دفاع در سوریه، عراق، یمن و غیره دست دارد. اینها خودشان گفته بودند که "جنگ در خیابانهای تهران را برده ایم بیرون مرزهای ایران"! اکنون چنین اقدام تروریستی از جانب داعش دقیقاً ناشی از بازگشت ترکش سیاست و اعمال تروریستی خود جمهوری اسلامی در "بیرون مرزهای ایران" است که متأسفانه جامعه دارد هزینه آنرا می پردازد.

جنایت عظیم خود جمهوری اسلامی در بیرون مرزها است که به داخل کشور بر می‌گردد و فضا را برای جامعه سنگین تر کرده است. گفته‌های مجدد امروز خامنه‌ای جلا د گویایی این حقیقت است که اگر در کشورهای دیگر "داخلت" نمی‌کردند چنین اتفاقاتی در ایران مدتها بود می افتاد. تازه چنین

اقدامی را "ترقه بازی" توصیف کرده اما واقف است که این ترقه بازی چه "نعمتی" برای او و نظام تروریست پرورش به همراه داشته است. در نتیجه معرفی جمهوری اسلامی به عنوان یکی از بازیگران اصلی تروریسم و بزرگترین تروریستهای جهان و بی‌رحم ترین جریان اسلام سیاسی تروریست نباید در سایه اقدام تروریستی امثال داعش در حوالی مجلس و مقبره خمینی تروریست از نظر طبقه کارگر و جامعه ایران دور نگاه داشته شود!

بارها تاکید کرده ایم که جمهوری اسلامی خود یک پای مهم مخاطرات سناریو سیاه و کشاندن جنگ ویرانگر تروریستی به داخل کشور است، برای خلاصی از این خطر واقعی هیچ راهی جز سرنگونی فوری خود این رژیم تروریست پرور و آدمکش به دست طبقه کار و با قدرت میلیس توده‌ای و ارتش سرخ آزادی، با به میدان آمدن صف جنبش آزادی خواهی و برابری طلبی، با پرچم آزادیخواهی و به هدف دستیابی به یک جامعه آزاد و برابر و سوسیالیستی نیست!

تردیدی نیست که این اقدام داعش را باید محکوم کرد اما نباید به دام سیاستهای عوامفریبانه خود رژیم هم افتاد! جمهوری اسلامی را به عنوان یک مقصر اصلی و شریک جرم در وقوع چنین پدیده‌های تروریستی باید همواره محکوم و افشا نمود.

کارگران و مردم آزادیخوا در ایران را فرا میخوانیم که برای مقابله با چنین مخاطراتی نه به رژیم!، که به صف مستقل خود و با ایجاد

نهادهای و تشکلهای مدنی و مسلح توده ای خود متکی بوده و علیه تروریستها آمادگی خود را بالا ببرند. به جمهوری اسلامی نباید اجازه داد به این بهانه بیش از پیش علیه جامعه به فضا سازی و سرکوب متوصل گردد.

آماده شدن برای سرنوشت فوری جمهوری اسلامی مهمترین اقدام برای مقابله با خطرات تروریسم و گسترش مخاطرات سناریو سیاه در ایران است!

مرگ بر داعش!

مرگ بر جمهوری اسلامی!

همجنسگرایان

ژانین

آن امرد خانه ها در ایران باستان هستند که محل تجمع همجنسگرایان بوده و ازین رو واژه امرد(غیر مرد) بکار می رفت که این افراد را بدلیل نقش آنها در رابطه جنسی خارج از طبقه مردان میدانستند و بالعکس فردی که در رابطه جنسی به اصطلاح فاعل باشد،نه تنها چندان قبح نمی شود بلکه بعضا نقشی بالاتر از مرد دارد.

از دیدگاهی دیگر همجنسگرایی زنان به دو دلیل عمده قبح کمتری دارد: اول اینکه رابطه جنسی دو زن برای جامعه مرد سالار دگرجنسگرا لذت بخش است و دوم اینکه زنان همجنسگرا در رابطه جنسی اغلب به اصطلاح فاعل شناخته می شدند. این خصیلت مردسالارانه را در قوانین

دینی نیز میتوان به وضوح مشاهده کرد: در قانون اسلام حکم مرد مفعول در رابطه جنسی همجنس،در مرحله اول اعدام اما حکم فرد فاعل پس از سه مرتبه تکرار به اعدام میرسد. در رابطه جنسی دو زن نیز حکم دو نفر پس از سه مرتبه به اعدام میرسد.

اما مساله مهم تر اینجاست که با پیش روی جامعه و تکامل سیستم اقتصادی به شکل امروزی آن، تلاشی برای برابری کامل تمام افراد فارغ از جنسیت و گرایش جنسی آنها صورت نگرفته و تنها به تلاش برای برقراری برابری قانونی و حقوقی اکتفا شده است، حتی میتوان گفت در دوره ای که قدرت بطور سازمان یافته ای بوسیله سلاح قانون تحکیم یافت جرم انگاری رابطه با همجنس و ترنسجندریسم بصورت یک امر کاملاً قانونی و مدرن زیر سایه قدرت در آمد.که البته شکافت عمیق این قدرت باعث

جلوگیری میشود. درگیری افراد دگرجنسگرا با همجنسگرا و دوجنسگرا،درگیری سیاه پوست و سفید پوست،درگیری سیسجندر و ترنسجندر و غیره برای مثال میتوان به تبلیغات سکسیستی در رسانه ها اشاره داشت که امروزه بیش از هر زمانی شدت گرفته و اتفاقاً مخاطب این تبلیغات نه طبقه حاکم و سرمایه دار بلکه طبقه فرودست جامعه هست.

برای مثال می بینیم که بیش از همیشه کالا ها جنسیت بندی میشوند، شامپوی مردانه و زنانه، حوله مردانه و زنانه و...که اینها البته به سود شرکت های تولیدی نیز هستند زیرا میتوانند قیمت هارا چندبرابر بالا ببرند و از طرفی با ایجاد یک دوالیسم در فضای جنسیتی حاکم بر جامعه و تقویت اینکه افراد تنها در دوگانه زن/مرد جا میگیرند و خارج از این وجود خارجی ندارد،جامعه [lgbtqaip](#) مجبور میکنند به



شده امروزه تمام قوانین زیر سوال بروند.

در جامعه کاپیتالیستی امروز که همه چیز پیرامون رابطه ستم دیده و ستمگر در حرکت است و اصولاً بقای سیستم با این جنگ پیاپی امکان پذیر است، دائماً تلاش میشود با ابزار های مختلف این اختلافات عمیقتر شوند و از اتحاد توده ها،

اینکه در یکی ازین دو قالب موجود جای بگیرند و از آنجا که این امر ناممکن است؛ منجر به حاشیه رانده شدن و سرکوب این افراد میشود.

از طرفی از آنجا که ابزار آگاهی برای طبقات فرودست جامعه به مراتب کمتر از طبقه سرمایه دار حاکم است،ما اوج [lgbtqaip phobia](#) در این

قشر میبینیم. همانطور که اوج خشونت علیه زنان را در طبقات فرودست میتوان مشاهده کرد. به حاشیه رانده شدن این افراد و آن دگری شدن آنها نیز باعث میشود هرچه بیشتر از سطح جامعه حذف و به یک امر بیرونی و خارج از سیستم بدل میشوند. و این میتواند بیش از هر چیزی باعث انزجار از سیستم نابرابر و وحشی موجود شود که دائماً در حال راندن اقلیت های مختلف از سطح جامعه و راس قدرت است.

سوسیالیسم امروز باید تمرکز به مراتب بیشتری بر به حاشیه رانده شدگان و آن دگری های جامعه و سرکوب های وارده بر آنها بکند.از بین بردن هرگونه نابرابری و ستم وظیفه سوسیالیسم است و تنها زمانی عبارت "اقلیت در هیرارشی قدرت" از بین میرود که برابری در تمام ابعاد خود شکل گیرد و کل نظم موجود که براساس استثمار و نابرابری و ستم حرکت میکند، فروپاشد.



پیش به سوی تشکیل کنفرانس موسس حزب

نه قومی نه مذهبی زنده باد هویت انسانی

آزادی، برابری، حکومت کارگری

زنده باد سوسیالیسم

مرگ بر جمهوری اسلامی

زنان و جوانان انقلابی، در تشکیل

حزب خودمشارکت کنید!

مرگ بر سرمایه داری!

موازین انتشار نشریه سوسیالیسم امروز: سردبیر در انتشار، رد و ویرایش مقالات آزاد است! مقالاتی در این نشریه منتشر میشود که تنها برای این نشریه فرستاده شود. مسنولیت مقالات با نویسندگان آن است. حداکثر حجم مطلب منتشره در نشریه دو صفحه آ 4 با فونت 12 میباشد. مقالات خود را به آدرس زیر بفرستید
rahmatfatehi@yahoo.co.uk



برای تماس با هیئت هماهنگ کننده تدارک کنفرانس موسس حزب با آدرس ایمیل و شماره تلفنهای زیر تماس بگیرید:

Iransocialist2017@gmail.com
00447740076631
0046762349683

هیئت تحریریه:
رضا ساعی- رحمت فاتحی- رئوف افسایی- سلام زیجی- عزیز اجیکند - بابک باجلانی



سوسیالیسم امروز

صفحه اصلی | من و گروه | اطلاعیهها | مقالات | نشریات و نشریات | فرهنگ و فلسفه حزب | اخبار و گزارش | نشریات ما

سوسیالیسم امروز

- شماره 4 سوسیالیسم امروز
2 روز / No / 0 Comments
- شماره 3 نشریه سوسیالیسم امروز
3 روز / No / 0 Comments
- شماره 2 نشریه سوسیالیسم امروز
1 روز / No / 0 Comments

انتخابات

- Happy May Day
2 روز / No / 0 Comments
- نقش کارگران و زحمتکاران در مبارزه با سرمایه داری
3 روز / No / 0 Comments
- نقش کارگران و زحمتکاران در مبارزه با سرمایه داری
3 روز / No / 0 Comments

مقالات منتخب

- خصوصیات این حزب مارکسیست جدید چه باید باشد؟ بوقه افسایی
1 روز / No / 0 Comments
- به عنوان یک زن شرکت در این جنبش را چگونه به خود می دانم؟
1 روز / No / 0 Comments
- نقش این حزب با احزاب دیگر در جنبش سوسیالیسم امروز با رحمت فاتحی
1 روز / No / 0 Comments

یادمانی و گزافی

- یادمانی و گزافی در جنبش کارگری
1 روز / No / 0 Comments
- یادمانی و گزافی در جنبش کارگری
1 روز / No / 0 Comments
- یادمانی و گزافی در جنبش کارگری
1 روز / No / 0 Comments

من و گروه

- دولت روحانی، دولت سرکوب و ترسناک
2 روز / No / 0 Comments
- شعبه تبلیغات "پیمان آنتونز" به خاطر "جمهوری اسلامی" به آلمان فرار کرد
6 روز / No / 0 Comments
- پیمان آنتونز و همکارانش در رابطه با تصاحب ریاست جمهوری
1 روز / No / 0 Comments
- غدا با فد - پیش به سوی ایجاد مملکت و برپایی یک حزب جدی و مردمی و پرانگیز انقلابی
1 روز / No / 0 Comments

Facebook

Socialism امروز

You and 14 other friends like this

در ایران چاقو

- روز کشت - چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments

تاریخ و گزارش

- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments
- چاقو در دست 50 دانشجو به تئاتر
3 روز / No / 0 Comments

صدا و تصویر

- گفتگوی رایجی در باره حزب سوسیالیست و پروژه احزاب سوسیالیست
6 روز / No / 0 Comments
- مستنداتی از زندان سلام زیجی در باره اوضاع سیاسی ایران و جمهوری اسلامی
3 روز / No / 0 Comments
- در باره نشست حضور در تدارک حزب سوسیالیست، سلام زیجی و محمود آرزو و سلام زیجی
3 روز / No / 0 Comments

نه به فقر و گرانی!